

معنی تک بیت آغاز فصل

اقوام روزگار به اخلاق ، زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق ، مردنی است

مردم جهان به واسطه ی اخلاق خوب همیشه زنده و جاودانه هستند اگر ملتی اخلاق نداشته باشد لایق نابودی است.

--بدانکه مردم بی هنر، مادام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را.

مردم: انسان / هنر: برتری و فضیلت / مادام: همیشه / مغیلان: درختچه خار دار/

معنی : بدان که انسان بدون هنر و داشتن برتری برای همیشه بی فایده است. مانند درختچه خاردار ی که جسم

دارد ولی سایه ندارد. این انسان نه برای خود سودی دارد و نه برای دیگران.

در عبارت بالا مردم بی هنر ، به مغیلان تشبیه شده است

--جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود.

جهد: تلاش /اصیل: دارای اصل و نسب خوب /گوهری: دارای ارزش و با اصل و نسب/

معنی: تلاش کن هرچند که انسان با اصل و نسب خوب، هستی، هنر و فضیلتی هم داشته باشی زیرا هنر و

شایستگی فردی از اصل و نسب، بهتر و با ارزش تر است.

--بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را، اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید.

صحبت: هم نشینی و دوستی/ به کار نیاید: نامناسب است، به درد نمی خورد/

معنی: ارزش و بزرگی انسان به عقل و دانش اوست نه به اصل و نسبش، اگر انسان همراه با اصل و نسب، هنر

و شایستگی فردی نداشته باشد به درد دوستی و هم نشینی نمیخورد.

--در هرکه این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی، همه را به کار آید.

معنی : در هرکس این دو ویژگی « اصل و نسب و شایستگی فردی » را پیدا کردی، با او دوستی کن و او را از

دست نده زیرا چنین انسانی برای همه مفید و به درد بخور است.

چنگ در وی زن: کنایه از کمک گرفتن / از دست مگذار: کنایه از رها نکردن/

--سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن، چون باز پرسند جز راست مگوی، تا نخواهند کس را نصیحت

مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد.

خیره: بی فایده /خاصه: بخصوص /اوفتد: گرفتار می شود/

معنی : تا حرفی را از تو نپرسیده اند از حرف زدن بی فایده، دوری کن، وقتی از تو چیزی میپرسند، فقط حرف

راست بگو، مخصوصا کسی که پند پذیر نیست را نصیحت نکن زیرا چنین کسی، خودش گرفتار میشود.

--از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بد اندیش و بد آموز بگریز، به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم

تو شادی نکنند.

تهمت: نسبت دروغ / بداندیش: بد فکر، بدخواه/

معنی: از رفتن به جاهایی که مردم به آن بدگمان هستند، دوری کن و از دوست بدخواه و بد فکر فرار کن،

در غم و اندوه مردم خوشحالی نکن تا مردم هم در غم تو شادی نکنند.

--داد ده تا داد یابی، خوب گوی تا خوب شنوی، اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و

کم سخن و دور اندیش

داد: انصاف، حق /طالب: خواهان / قانع: راضی /بردبار: صبور / دور اندیش: آینده نگر/

معنی: همیشه با عدالت و انصاف رفتار کن تا با تو به عدالت و انصاف رفتار کنند، خوب حرف بزن تا حرف خوب

بشنوی. اگر خواهان علم و دانش هستی، پرهیزگار و قانع و راضی و دوستدار علم، صبور، کم حرف و آینده نگر

باش.

اثر: قابوس نامه نویسنده: عنصرالمعالی

بخش دوم: توضیحات جمله های مهم متن

--آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود، قطع نکند.

معنی: انسان نباید بسیار حرف بزند و نباید حرف دیگری را با حرف خود، قطع کند.

--اگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن، قادر بود، صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وجهی که در متقدم طعن نکند.

سبقت: پیشی گرفتن / بر وجهی: به گونه ای / مُتَقَدِّم: قبلی و پیشین / طعن: تمسخر، طعنه زدن

معنی: اگر از گروهی سوالی شود که او هم در آن گروه باشد، در جواب دادن، پیشی نگیرد و اگر کسی مشغول

جواب دادن باشد و او می تواند جواب بهتری بدهد، باید صبر کند تا حرف آن شخص تمام شود، سپس جواب

خود را به صورتی بگوید که شخص قبلی، تمسخر نشود.

--در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا

او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

محاورات: گفت و گو /خوض ننماید: کنجکاوی نکند/ استراق سمع: دزدکی گوش دادن/

معنی: در گفت و گوهایی با حضور او میان دو نفر انجام میشود، کنجکاوی نکند و اگر آن دو نفر، سخنان را

از او مخفی میکنند، دزدکی گوش نکند و تا وقتی که او را در گفت و گوی خود شریک نکرده اند، دخالت نکند.

پاسخ خودارزیابی

۱- هنگام سخن گفتن دیگران به چه نکاتی باید توجه کرد؟

سخن دیگری را با سخن خود قطع نکند. / اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند.

۲- بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط معنایی دارد؟

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

۳- یک زندگی موفق دارای چه ویژگی هایی است ؟

برعهده ی دانش آموز

نکته ی زبانی

** گروه فعلی - زمان حال

در این درس با سه نوع فعل مضارع آشنا میشوید: .

۱- مضارع اخباری ۲. مضارع التزامی ۳ . مضارع مستمر

* مضارع اخباری: فعلی است که به بیان خبری و انجام گرفتن کاری در زمان حال می پردازد.

نشانه مضارع اخباری « می » است.

مثال: می روم ، می خوری ، می بیند ، می پوشیم ، می شنوید ، می پرسند

** طریقه ساخت مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه « شناسه ها: -م ، ی ، -د ، یم ، ید ، -ند »

مثال: ↓↓

مفرد

می + رو + -م : می روم

می + رو + ی : می روی

می + رو + -د : می رود

جمع

می + رو + یم : می رویم

می + رو + ید : می روید

می + رو + -ند : می روند

* مضارع التزامی: فعلی است که انجام کاری را در زمان حال با شک، تردید، آرزو، شرط و بیان میکند.

نشانه مضارع التزامی « ب » است.

مثال: بروم ، بنویسی ، بخواند ، بگیریم ، بسازید ، بشکنند

** طریقه ساخت مضارع التزامی : ب + بن مضارع + شناسه: « شناسه ها: -م ، ی ، -د ، یم ، ید ، -ند »

مثال: ↓↓

مفرد

ب + رو + مَ : بروم
 ب + رو + ی : بروی
 ب + رو + دَ : برود

جمع

ب + رو + یم : برویم
 ب + رو + ید : بروید
 ب + رو + ند : بروند

*** مضارع مستمر:** فعلی است که جریان انجام کاری را در زمان حال بیان میکند.

نشانه فعل مضارع مستمر « دار » میباشد.

مثال: دارم میروم ، داری میخوری ، دارد میپرسد ، داریم میشنویم ، دارید مینویسید ، دارند میخوانند

****طریقه ساخت مضارع مستمر:** دار + شناسه + می + بن مضارع + شناسه

مثال: ↓↓

مفرد

دار + مَ + می + رو + مَ : دارم میروم
 دار + ی + می + رو + ی : داری میروی
 دار + دَ + می + رو + دَ : دارد می رود

جمع

دار + یم + می + رو + یم : داریم می رویم
 دار + ید + می + رو + ید : دارید میروید
 دار + ند + می + رو + ند : دارند می روند

**** نکته:** فعل مضارع اخباری و مضارع التزامی گاهی بدون نشانه « می و ب » به کار میروند.

--اگر در خانه ای شوی، روزگاری دراز، صفت آن گویی (شوی: بشوی=التزامی/ گویی: می گویی= اخباری)

گفت و گو

برعهده ی دانش آموز

پاسخ نوشتن (تمرین ها)

۱- هم خانواده ی واژه های زیر را از متن درس ، بیابید و بنویسید.

تهمت - قانع - طعن - متقدم - سمع - قطع - طالب - قادر - جهد - اصل

۲- فعل های مضارع را مشخص کنید و نوع آن ها را بنویسید.

« اینک دارم برای شما می نویسم ، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهن تان را از کژاندیشی بپیرایید ، دلتان را از احساس ناروا بشوید و از بی رسمی ها پرهیزید ، خداوند با شما همراه می شود؛ پست و بلند آوای درونتان را می شنود و رفتار شما را به سامان می آورد.»

دارم می نویسم: مضارع مستمر / بخوانید - ببندید - بپیرایید - بشوید - پرهیزید : مضارع التزامی / می شود- می شنود- می آورد : مضارع اخباری /

۳- عبارت زیر را در یک بند توضیح دهید.

«گوهر تن، از گوهر اصل، بهتر بود.»

گوهر تن که همان علم و دانش است و خود انسان با تلاش و کوشش کسب می کند و اکتسابی است اما گوهر اصل از پدران و اجداد به ارث رسیده و مورثی است.

حکایت: شو، خطر کن

اثر: چهار مقاله یا مجمع النوادر / نویسنده: نظامی عروضی

--امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟
چون افتادی: در این جا به معنی چگونه شروع کردی؟

معنی: از امیر خراسان پرسیدند که تو شخص تهیدست و فقیری بودی و کاری بی ارزش داشتی، چگونه شد
به فرمانروایی خراسان رسیدی؟

--گفت: روزی دیوان حنظله باد غیسی همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم

همی خواندم: می خواندم

معنی گفت: روزی، دیوان اشعار حنظله باد غیسی را می خواندم، به این دو بیت رسیدم.

بیت اول:

مِهتری گر به کام شیر در، است شو خطر کن ز کام شیر، بجوی

مِهتری: بزرگی، سروری / کام: دهان / شو: برو / خطر کن: کارهای پرخطر انجام بده

معنی: اگر بزرگی و سروری در دهان شیر هم باشد برو و اقدام به کاری خطرناک کن و آن را از دهان شیر بگیر.

بیت دوم:

یا بزرگی و عزت و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ، رویاروی

عزّ: ارجمندی، بزرگی / جاه: مقام، شکوه /

معنی: یا در این راه به بزرگی و ثروت و مقام خواهی رسید یا اینکه مثل مردان بزرگ، مرگ آبرومندانه خواهی داشت.

--داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود. دارایی ام

بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم.

داعیه: انگیزه / باطن: درون، وجود / رحلت کردم: سفر کردم، کوچ کردم /

معنی: انگیزه ای در دلم پیدا شد که اصلاً نتوانستم به وضعیتی که داشتم راضی باشم تمام ثروتم را فروختم و

اسبی خریدم و از سرزمین خود سفر کردم.

--به دولت صفاریان پیوستم. هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می گشت و اندک اندک کار من بالا

گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به فرمان خویش در آوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

شکوه: عظمت، بزرگی / شوکت: بزرگی / ترقی: رشد، پشرفت / جمله: همه

معنی: به حکومت صفاریان پیوستم هر روز بر بزرگی و مقام و لشکر من اضافه می شد و کم کم در کارهایم

پیشرفت و ترقی کردم تا همه خراسان را تحت فرمان خود درآوردم علت اصلی، این دو بیت بود.

کار من بالا گرفت: کنایه از رشد کردم

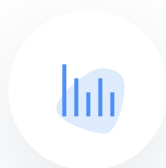
تهیه کننده: محمدمین گرگانی دوجی . گنبد - تابستان ۹۹

گرگانی دوجی . گنبد کاووس - ۳۳۷۴۵۱۰۹



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد